



رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

شماره : ۱۱

صفر المظفر ۱۳۶۴

بهمن ماه ۱۳۲۳

سال اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ

جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ

أَهْتَدَى فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ

وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا... »

(آیه ۱۵۸ ، از سوره ۱۰)

راه حق به ما ایان و شناختن
آن آسان است

خدا بندگان را از بند نیست ، از کسی بیم ندارد ، در آنچه می‌کند

عوض و غرض و نفع و ضرری برای ذات خود نمی‌خواهد .

عفو خدا از قهرش بیش و رحمت او از غضبش بیش است . اگر در

دین مسیح از بخشش و بخشایش و رحمت و مهر خدا بطور کنایه یاد

گردیده و برای اشاره باین صفت جمال بنام « پدر » خوانده شده در دین

مقدس اسلام، این حقیقت مکرر در مکرر بطور صریح یاد گشته است. در نخستین کلامه که سر آغاز کلام آسمانی بلکه سر لوحه هر سوره از سوره های قرآنی می باشد این صفت جمال بدو لفظ رحمن و رحیم ادا گردیده تا تا کید مطلب و نعمیم مطلوب را تابید و تقویت کند.

رحمت خدا آفرینش موجودات را اقتضا داشته و ایجاب کرده تا هر موجودی بحسب استعداد ذاتی بکمال لائق و بسعادت مطلوب خود فائز گردد.

خدا از راه رحمت و اوسع خود در یکایک از انواع و اصناف بلکه افراد موجودات این عالم، عالم طبیعت، مچرکی داخلی بودیعت نهاده تا این موجودات را خواه نخواه، بسوی کمال براند پس همه این موجودات جهان دانسته و ندانسته، بر اثر تحریک این محرک داخلی، که همان طبیعت کمال جوئی و فطرت سعادتخواهی می باشد رو بسعادت ورقا میروند و پس از سیر و سلوک و تحویل و تحول و تبدل بیشمار خود را به هدف طبیعی می رسانند بشر در سلسله تکامل بر فرض این که بصورت ظاهر از همه دورتر افتاده و دیرتر نوبه یافته باشد بحقیقت از تمام موجودات این عالم بکمال و سعادت نزدیک تر و از کلیه آنها به هدف اصلی آفرینش زودتر و اصل میباشد. انسان را خدا مورد عنایتی بیشتر و مشمول رحمتی افزون تر قرار داده است عالم برای او و او برای کمال آفریده شده است.

اگر در باره دیگر موجودات، هدایت تکوینی کافی شمرده شده در باره انسان علاوه بر هدایت تکوینی و جاذبه فطری که او را بخیر صرف و کمال مطلق رهنمائی و جذب میکند هدایت شرعی نیز بعمل آمده است: خدا بشر را از دوراه بمقام قرب خویش پیش می کشد:

از راه فطرت و از راه خرد .

خدا با آنان خرد بخشیده و هوش و اندیشه داده آنگاه پیمبرانی برانگیخته، کتب و زُبر و بینات و آیات و احکام و دستوراتی بوسیله ایشان برای رهنمائی انسان فرستاده، تائید و تایید خرد را بکار برند و از روی اندیشه راست و درسترا دریابند و پیمبران را پیشوا سازند و در همه کار بایشان تاسی جویند و در تمام شئون زندگی، کتب آسمانی و دستورات الهی را بکار بندند و آن‌ها را بر نامه کردار، رفتار و گفتار و پندار خویش سازند .

انسان اگر هدایت تکوینی را از راه هدایت تشریحی تا باید و تقویت کند یعنی با اختیار و اراده خود از آن راه برود که فطرت و طبعش خواه نخواه بر رفتن از آن راه مجذوب و مجبور میباشد بخود خدمت کرده و خود را نیکبخت ساخته و اگر از راه منحرف شود و گمراهی پیش گیرد یعنی از هدایت تشریحی خدا که تقویت کننده ناموس فطرت و نیرو دهنده جاذبه طبیعت و نشان دهنده شاه راه سعادت میباشد سرپیچد بر خلاف مصالح خود رفتار کرده و بدبختی حقیقی برای خویش فراهم ساخته است . نعم راه راست پیمودن و ضرر بیراهه رفتن، هر دو برای خود انسان است . پس باید بیدار کار خود باشد و راهی را که میپیماید بسنجد و از آنسو برود که شاید و باید و از آن طرف باز گردد که نیروهای حیوانی و شیطانی و هوسهای نفسانی از او خواهد و باو فرماید .

« بگو ای مردم شما را از نزد پروردگارتان حق در رسیده پس هر کس حق را دریابد و از راه آن برود سود این بهر روی از آن خود او می باشد و هر کس از حق بر کنار افتد و گمراه گردد زیانش برای خود

او خواهد بود... ۱۴۰۰

آری، گر جمله کائنات از حق و حقیقت برگردند و راه کفر و ناسپاسی پیش گیرند بر دامن عظمت و کبریائی او گردی ننشینند. آنچه نفع و ضرر و خیر و شری که بر کرده و گفته و دریافته بشر بار گردد بخود او بر میگردد اگر از راه راست برود و بسوی کمال حقیقی و سعادت جاوید رهبر شود نتیجه و نفعش بخود او عائد شود و خدا را بدان نیازی نیست و اگر کجروی کند و از بیراهه حرکت نماید و عاقبت در چاه تیره بدبختی سرنگون و بسیه روزی دچار گردد باز آن همه عواقب سخت و پست و زیانهای جبران ناپذیر بخود او مخصوص خواهد بود و خدا را از این کردار او زیانی و از کفر وی بیم و هراسی نمیشود.

پس بر خداوندان خرد لازم است که اندیشه خود را بکار برند و منافع و مصالح خویش را رعایت کنند و عمر را بیهوده در گمراهی تباه نسازند و از دین حقیقی پیروی کنند.

عالم طبیعت، عالم خلط و مزج و عالم جمع اعداد است. در این عالم قوه و فعلیت، نور و ظلمت، لطافت و کثافت، نجر و نجرم، راست و کاست، عزت و ذلت، فقر و غنی، علم و جهل و بالجمله حق و باطل هر دو وجود دارد. انسان در عین حالی که اسیر اغلال و قیود این عالم پست است در عالمی بالا میتواند پرواز کند میتواند بوسیله عقل خود بر همه اشیاء و امورا حاطه نماید: خوب و بد و زشت و زیبا و حق و باطل آنها را بسنجد و خود را از تیرگیهای عالم طبیعت رها سازد و در روشنائی و فروغ عالم حقیقت و نور مستغرق گردد. عقائد باطل، سخنان پوچ، دعاوی باوه و گزاف همیشه در میان

بشر وجود یافته و با حقائق ممزوج و موجب اشتباه گشته است. بگفته علی علیه السلام «شبهه از اینرو باین عنوان خوانده شده که بحق و حقیقت شبیه می باشد» این جا است که باید نیروی خردبکار افتد؛ با اندیشه درست شبهات، منحل شود و حقیقت معلوم و متبوع گردد.

یکی از مزایای دین مقدس اسلام این است که برای خرد ارزشی را که شایسته آن است قائل شده و در مواردی بسیار بترویج و تقویت آن پرداخته است. تفکر در جزئیات و کلیات و علویات و سفلیات عالم طبیعت را لازم شمرده بتدبر در آیات آفاق و انفس و مطالعه در کتاب تکوین و نسخه نفیس و بی نظیر تدوین فرمان داده. ایمان بخدا و پیغمبران و فرشتگان و روز رستاخیز را بزور بر مردم تحمیل نکرده بلکه در همه این مراحل و شئون نخصیت باوراء اندیشه و تامل نشان داده آنگاه اورا بفکر و بکار انداختن خرد و ادار ساخته است تا آنچه را بفهمد و ادراک کند بپذیرد. امروز مثل همیشه برای اغواء بشر، دواعی و داعیانی بسیار در همه مجامع و جوامع نمودار و دست اندر کار است. کابوس دهشتناک و بی حقیقت ماده پرستی برعالم انسانیت استیلا یافته و اورا در زیر هیولای مهیب خود آشفته و سر اسیمه ساخته، خردها سستی یافته و بیستی گرائیده است. از هر جا آوازی برآید و بهر سو مردم را بخواند گروهی بی آن که اندیشه کنند از پی آن آواز برمیخیزند؛ شایدان صیاد هم فرصت را غنیمت می شمرند و این مردم بی اندیشه را بدام می افکنند. بیچاره اسیر دام این اوهام و باطیل قیمت خود را چنان که هست شناخته و خود را از ایگان فروخته است کوئی زندگی او باز بچه است باز زبان کار او برای او نیست! با او آفریده شده که

از این و آن گول بخورد! و بنده وار بزیر بار فلان و بهمان تن در دهد!
 بدتر از همه این که امروز پرده شرم دریده و رشته فرهنگ و ادب
 از هم گسیخته، هوی و هوس چیره گشته و هر کس و نا کس از روی بی فرهنگی
 خود را بابرانگیختگان و پیشوایان هم سنگ شمرده است. سبک مغزانی
 که هنوز باید با کودکان بیبازی مشغول باشند خود را راهنمای سیاسی
 و اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی مردم می خوانند! عجیب تر آنکه با نهایت
 بی شرمی و نادانی و بی اطلاعی از حقائق دین و اسرار و رموز ایمان
 خود را حامی و حافظ و مروج دین! بلکه هادی و مربی و پیشوای
 بشر می پندارند!! و راه سود و زبان جسم و روح بشر می آموزند!!
 یکی از مهمترین موارد خطر این است که نادانان کناره گیرند و
 بخموشی گرایند و کار دین و دنیای مردم بدست نادانان افتد! بیگمان هر
 کشور و ملتی که بچنین روزی دچار گردد بسیه روزی افتد و فرجامش
 پستی و نیستی باشد و ترو خشاک با هم بسوزد و زبان و شرب همه متوجه
 گردد. و در چنین موردی اگر نادانان بواسطه اقدام بکارهایی که فوق
 حد آنهاست، تعدی و بزه کار و زشتکار بشمار روند و افراط ایشان مورد
 نکوهش قرار گیرد، بی تردید نادانان نیز بواسطه تقصیر و نفریط بی جای خویش
 سزاوار نکوهشی بیشتر و بحقیقت گناه کار تر و زشتکار دار تر بشمارند چه مسئولیت
 آنان بر اثر علم و دانشی که دارند و چندان مسئولیت اشخاص نادان است. امروز
 برای این کشور و ملت چنین روزی پیش آمده نادانان چه گویند و چه راهی
 برای نجات پیش گیرند؟ در این زمینه باز هم گفتگو خواهیم کرد. محمودشهابی

نهم بهمن ماه ۱۳۲۳ شمسی - چهاردهم صفر المظفر ۱۳۶۴ قمری